

بنیاد فرهنگی کهزاد

از علامه کهزاد آثار زیادی در رابطه با تاریخ کوشانی ها بجا مانده است که در طی مقالات، رسالات و کتابهای مختلف و متعدد به نشر رسیده اند که لست مرکز تحقیقات کوشانی ها در افغانستان گوا آن مییاشد که سالها قبل ترتیب شده بود. با این رابطه اینک چند مقاله و رساله به ترتیب خدمت علاقمندان گرامی تقدیم میگردد. این آثار از جمله آثار اولی علامه کهزاد در این موضوع مییاشد که موضوعات بیشتر بر آن افزوده شده است. امید است مورد بحث قرار گرفته و استفاده خوانندگان و علاقمندان ارجمند قرار گیرد. اینک قسمت اول آن تقدیم شما باد!

داکتر فریار کهزاد
بنیاد فرهنگی کهزاد
پژوهشگاه تاریخ و باستان شناسی

امپراطوری کوشان

تالیف

احمد علی کهزاد

کابل
1317

فهرست مندرجات

..... مقدمه
..... عمومیات

کوشانی های بزرگ

..... دوره اول (خاندان کدفیزس)
..... ویما کدفیزس
..... منازعه با چین
..... روابط کدفیزس با امپراطوری روما
..... سوتر منگاس (منجی کبیر)

دوره دوم

..... خاندان کنیشکا
..... کنیشکا
..... وسعت امپراطوری کنیشکا
..... نفوذ کنیشکا در هند
..... نفوذ کنیشکا در آسیای علیا
..... یرغمل های چین
..... کنیشکا و دیانت بودائی
..... جانشینان کنیشکا
..... واسیشکا
..... واسیشکا، کنیشکای دوم
..... هوویشکا
..... واسودوا
..... رول مبلغین آریانا در انتشار دیانت بودائی در چین
..... صنعت «گریک و بودیک» و انتشار آن بطرف شرق
..... سقوط اقتدار کوشانی های بزرگ
..... انعکاس دوره انحطاط
..... روابط کوشانی های کوچک کابل با ساسانی ها
..... سیاست مذهبی کوشانی ها

فعالیت های عصر کوشانی در زمینه فکری

کوشانی های کوچک

کوشانی های باختر یا «کیداری

.....» ها

کوشانی های

کابل

..... رول یوچی ها و اهمیت سیاسی امپراطوری

کوشان

..... روابط تجارتي امپراطوری کوشان با رومن

ها

مقدمه

در تاریخ آریانا یا افغانستان قدیم، دوره ئی که از چندین رهگذر مهم و قابل ستایش است، عصر کوشانی است که روی همرفته و یکنواخت تقریباً 600 سال اول عهد مسیحی را دربرمیگیرد و با اختصاصاتی که دارد میتوان آنرا به جرئت دوره شباب تاریخ باستانی «آریانا» خواند.

دیانت در ین عصر از اینجا به چین و جاوا و سائر نقاط ماورای صحرای «گوبی» انتشار می یابد، صنایع زیبا در ین وقت از مملکت ما به دورترین نقاط شرق اقصی منتقل میشود، موازنه سیاست بین دو امپراطوری بزرگ وقت «رومائی»ها در غرب و «هان» های چین در شرق بدست سلاطین کوشانی مییابد. «راه ابریشم» یا تنها معبر بزرگ تجارتي بین المللی بین آسیا و اروپا از حواشی شمال این امپراطوری میگذرد. قافله های علما و مبلغین برای نشر معارف و تهذیب از ین دیار به وادی های سیحون و تارم عزیمت میکنند. قوانین بودائی را در ین زمان اجتهادات علمای آریانا اصلاح مینمایند. این مثال ها و امثال آن هر کدام از اقدامات برجسته و بینظیری است که در سائر دوره ها به آسانی دیده نمیشود و هر کدام از پهلویی نشان میدهد که آریانا در زمان زمامداری کوشانی ها حیثیت «کانونی» بخود گرفته بود که اشعه تابان آن نه تنها در دامن کهسار این سرزمین تالو داشت بلکه از ماورای جبال خارج سرحدات را نیز تا نقاط دور دستی منور ساخته بود.

من در نگارش این رساله بیشتر به این متوجه شده ام که این مرکزیت، آریانا را در عصر کوشان مجسم ساخته و مخصوصاً به اشعه ئی که از ین کانون بخارج تابیده است، روشنی اندازم. اگر چه میدانم طوریکه دلم میخواهد از ین عهده نتوانسته ام برایم ولی چون به اشکال و وسعت موضوع و عدم اسناد لازمه نگاه میکنم، به این حد هم که رسیده ام، متسلی ام. از طرف دیگر چون این مقاله اصلاً برای سالنامه 1317 نوشته شده است، صفحات محدود معینه و محدودیت وقتی که برای نگارش آن داشتم، مجبورم نمود که موضوع را عجالاً بهمین حد و اندازه تمام نمایم. امید است اگر باز فرصت دست دهد نواقصات را در نشر ثانی آن تصحیح نمایم.

احمد علی کهزاد

امپراطوری کوشان

عمومیات

کوشان و کوشانیان عبارت از خانواده و سلاطینی میباشند که از حوالی 50 ق.م. الی اخیر قرن پنج م. بیش از 500 سال در «آریانا» سلطنت نموده و امپراطوری وسیع ایشان نه تنها شامل افغانستان امروزی بلکه در ماورای «پامیر» و «تیان شان»، حوزه رود «تارم» و «سیر دریا» و در سرزمین هند، «کشمیر» و «سند» و وادی «اندوس» و «گنگا» و «جمنا» را نیز در بر میگرفت. بزبان دیگر دامنه این امپراطوری بزرگ خارج از خاک کنونی افغانستان در ترکستان چین، سمرقند، بخارا، حوزه سردریا و زرافشان و در تمام پنجاب و کشمیر و وادی رود گنگا که به اصطلاح امروزی «یوپی» خوانده میشود، انبساط داشت.

پیش از اینکه داخل اصل موضوع شده تشکیلات سلطنتی، اسامی شاهان و واقعات مربوطه هر کدام و سائر گزارشات و تحولاتی را که بصورت عمومی به دوره کوشانی ربط دارد، ذکر کنیم باید به این بپردازیم که کوشان کی بود؟ چه بود؟ چه قوم بود؟ از کجا نشئت کرد؟ و چطور به سلطنت رسید؟

طبیعی باید این مسایل بصورت تمهید پیشتر حل شود تا زمینه در نظر خواننده روشن گردد ولی چون موضوع خیلی مهم و پربینج و تا کنون یکی از مسایل لاینحل تاریخی آسیای مرکزی شمرده شده و تتبعاتی هم که درین زمینه بعمل آمده خیلی متضاد هم است، از میان نظریه های مختلف پیدا کردن یک راه صحیح و موثق خالی از اشکال نیست. علاوه برین

چون اصل منابع تاریخی که ضمناً از آن‌ها راجع به کوشانی‌ها معلومات بدست آمده می‌تواند در زبان‌های مشکل‌چینی، تبتی، یونانی و سانسکریت و غیره نوشته شده شخص‌متتبع باید تمام منابع فوق را مطالعه کند تا بصورت صحیح حق موضوع را ادا بتواند. معذالک برای اینکه سوالات فوق بی‌جواب نماند، تا اندازه‌ئی که صفحات محدود این مقاله اجازه می‌دهد بصورت تمهید و مقدمه موضوع را شروع می‌کنم.

ناگفته نماند که مستشرقین اروپائی منابع فوق‌الذکر را تا یک اندازه کافی مطالعه کرده و در اثر زحمات طولانی آنها زمینه تا اندازه زیاد روشن شده ولی باز هم پرده از روی تمام غوامض برداشته نشده است و ممکن هیچ برداشته هم نشود زیرا قرن 3 م. که دوره فعالیت و تقریباً حد متوسط زمان حکمفرمائی کوشانی‌ها می‌باشد بواسطه عدم اسناد لازمه به اندازه‌ئی تاریک است که بعضی مؤرخین آنرا «نقطه سیاه» نامیده اند و بصورت مستقیم و مستقل هیچ کس درین باره مطالعاتی بعمل نیاورده است.

بهر حال بهترین آثاری که در زمان حاضر از آن استفاده می‌شود: جلد اول «کیمبریج هستری آف اندیا» تالیف ریسن، کتاب «هند در عصر موریان-بربرها-یونانی‌ها-سیت‌ها-پارت‌ها و یوچی‌ها» تالیف «واله دوپوسن» فرانسوی، «کتیبه‌های خروشتی» تالیف مستر «کنو» نوروژی و «تاریخ آسیا» تالیف «رونه گروسه» است که در نگارش این مقاله بیشتر به نگارنده کمک نموده اند.

قراریکه پسان‌ها دیده خواهد شد، کوشان عبارت از یک قبیله ایست که با خود شاخه‌های دیگر هم داشته و مجموعه تمام آنها را «سیتی» یا به اصطلاح چینائی‌ها «یوچی» گویند و چون منابع چینی از همه مقدم‌تر درین زمینه صحبت می‌کنند، تمهید مطالعات خود را از آنجا می‌پردازیم.

مستر «کنو» مینویسد⁽¹⁾ که قرار قرائن چینائی‌ها، یوچی‌ها را تقریباً در نیمه دوم قرن سوم ق.م. می‌شناختند و بین آنها و قوم دیگری موسوم به «هیوانگ‌نو» مخالفت زیاد بود و در میان آنها یک سلسله زد و خورد و جنگ‌های خونینی بمیان آمده است. از منابع چین معلوم می‌شود که قبایل «یوچی» در اوائل مراحل حیات بین «توئن هوانگ» و «کی لین» بود و باش داشتند و در اثر یک سلسله جنگ‌ها و فشار هائیکه متوالیاً «هیوانگ نو»‌ها به ایشان وارد کرده اند و اینجا از ذکر تفصیلات آن صرف نظر

میکنم، تغییر محل داده از حوزه رود «ایلی» و «تارم» گذشته به منطقه بین سردریا و آمودریا متوطن شده و باشندگان سواحل آنوقت شمال آمو و فرغانه یعنی «اسکائی» ها را پیش از خود به سواحل جنوب آمودریا راندند.

چون «ووتی Wou-ti» نام امپراطور چین⁽²⁾ از دست گزند و حملات متوالی «هیوانگ نو»ها به تنگ شده بود، در 138 ق.م. «چانگ کین Tchang-Kien» نام را بطور ایلچی نزد «یوچی»ها فرستاد و خواهش نمود که او را در مقابل «هیوانگ نو»ها کمک کنند.⁽³⁾ اگر چه وی ده سال بدست «هن»ها محبوس ماند معذالک خود را تا فرغانه و سغدیان نزد «یوچی»ها رسانید ولی نه ایشان و نه «تاهیا»ها، باشندگان سواحل چپ آمو، هیچکدام حاضر به کمک امپراطور چین نشدند. مشارالیه اولین چینی ئی است که به اصطلاح چینی ها راجع به ممالک غربی، یعنی آریانا و غیره نقاط مجاور سغدیان، هند و فارس معلومات فراهم نموده است و برای ما هم نگارشات او خیلی مفید است زیرا به علاوه اینکه «یوچی»ها را در شمال رود آمو دیده و در میان آنها چندی زیست نموده، راجع به باشندگان آنوقت سواحل جنوب آمو یعنی اهالی بدخشان و بکتریان نیز معلومات میدهد. چنانچه ایشان را «تاهیا» و مرکز آنها را شهر «لان شی Lanshi» میخواند. پروفیسور «کنو» موقعیت آنرا در بدخشان حالیه قرار میدهد.

با شهادت یکنفر دیگر از مؤرخین چین «سوما تسین Seu-Ma-Tsien» که وقایع پیشتر از سال 91 ق.م. را شرح میدهد، معلوم میشود که تا 125 ق.م. «یوچی»ها هنوز در شمال «اکسوس»، و «تاهیا» اهالی بومی باختر و تخارستان در سواحل جنوب رودخانه مذکور مقیم بودند. این مؤرخ راجع به «تاهیا» چند نکته دیگر هم میگوید و چون ایشان به عنوان بومیان قدیم صفحات شمال آریانا در مسائل مربوطه «یوچی»ها چندین مرتبه ذکر شده است. اگر در اطراف آنها قدری گشاده تر در اینجا صحبت شود بی مورد نخواهد بود.

مؤرخ فوق الذکر چینی بر علاوه اینکه «تاهیا» را باشندگان جنوب آمودریا میخواند، مینویسد این قوم، قوم تجارت پیشه و تعداد آنها خیلی زیاد و بیک میلیون نفر میرسد. حکمدار در میان خود ندارند بلکه هر شهر دارای رئیس مخصوص میباشد. با وجودیکه تعداد آنها زیاد است، قوای عسکری شان ضعیف و نسبتاً از جنگ میترسند و به همین جهت

تابع «یوچی»ها شدند. مرکز مهم ایشان شهر «لان شی» است که پسانها پایتخت «یوچی»ها گردید.

دو اثر دیگر چینی موسوم به «شی - کی»⁽⁴⁾ و «تسین هان شو»⁽⁵⁾ نیز پاره معلوماتی راجع به «تاهیا» میدهند. کتاب اول الذکر بر علاوه معلومات فوق مینگارد که «تاهیه» متجاوز از دو هزار «لی»⁽⁶⁾ به جنوب غرب «تاوان = فرغانه» و جنوب آب «وی = رود آمو» واقع است. دهاقین آن قصبات و خانه ها دارند و عادات شان مثل اهالی فرغانه است.

اثر دومی «تسین هان شو» یعنی تاریخ اولین شاهان سلاله «هان» چین علاوه میکند که در «تاهیه» پنج ایالت است و هر کدام تحت امر یک نفر «هی-هو Hi-Hou» یعنی حاکم یا رئیس یا امیر اداره میشود و همه آنها روی همرفته تابع «یوچی»های بزرگ میباشند. این پنج امارت به نام های:

- 1- «هیومی» پایتخت آن «هومو»
- 2- «شوانگ می» پایتخت آن «شوانگ می»
- 3- «کوئی شوانگ» پایتخت آن «هوتسا»
- 4- «هیتون» پایتخت آن «یوما او»
- 5- «کاؤفو» پایتخت آن «کاؤوفو»⁽⁷⁾ ذکر شده است.

قرار تدقیقات مدققین اروپائی امارات مذکور مناطقی است که همه در افغانستان امروزی دیده میشوند و عبارت اند از: واخان، بدخشان، بکتریان، نورستان، و کابل - پروان.

ملتفت باید بود که نگارشات اثر فوق الذکر با معلوماتیکه کتاب «هوهان شو» یعنی کتاب تاریخی دومین شاهان سلاله «هان»های چین میدهد، فرق دارد. «تسین هان شو» مینویسد که قبل از ورود «یوچی»ها، «تاهیا»ها پنج امارت داشتند و مرکز شان شهر «لان شی» بود و کتاب «هوهان شو» مینگارد که چون «هیوانگ نو»ها بر «یوچی»ها حمله کردند، ایشان به «تاهیه» ریخته و آنرا بر پنج «هی هو» (حاکم نشین یا امارت) تقسیم کردند و «لان شی» مرکز قدیم «تاهیا» پایتخت «یوچی»ها شد. اشتباه دیگری که در اثر اول الذکر بوده و کتاب دومی اصلاح میکند، تذکر اسم «کاؤفو» (کابل) است که در جمله پنج امارت مفتوحه آمده و اصلاً امارت پنجم «تومی» بوده که محل آنرا باید در نقاط شمالی تر

تجسس کرد، زیرا «کاؤفو» (کابل) پسانتر به تصرف «یوچی»ها درآمده است.

مأخذ یونانی:

قراریکه مؤرخین کلاسیک یونانی مینویسند، بین 140 – 130 ق.م. قبایل بربریکه بنام «ازیوا Asioi»، «پازیونوا Pasionoi»، «تخاروا Tacharoi» و «ساکارولوا Sacarauloi» یاد نموده اند، به باختر حمله نموده دست یونانی را از آنجا کوتاه کردند و در 128 ق.م. بر اقوام «پارتی» هم غالب آمدند. اما «مهرداد» در مقابل ایشان ایستادگی نمود. پس از منابع یونانی نیز معلوم میشود که 125 ق.م. «یوچی»ها عموماً در شمال اکسوس بوده و چون بین سردریا و آمودریا جای «اسکائی»ها را اشغال نموده بودند، شاخه های این قوم پیش از «یوچی»ها مجبوراً به باختر نقل مکان نموده با «ایوکراتیدس» و «هلیوکلس» نفوذ یونانی ها را در شمال هندوکوه برانداختند و با «تاهیا» که عبارت از «تخاروا» مؤرخین یونانی باشد مخلوط شده و هنوز اساس سلطنت «اسکائی» را نگذاشته بودند که از عقب فشار «یوچی»ها پیش از پیش حس شده به این واسطه اسکائی ها تا حدی در صفحات هموار باختر بین تیغه هندوکوه (هندوکش) و خط جریان آمو بطرف غرب رفته و بعد از یک سلسله جنگ ها با پارت ها که بحث ایشان در اینجا خارج موضوع است به «ساکستان» یعنی سیستان و از آنجا به «اراکوزی» (علاقه قندهار) و دلتای اندوس فرود آمدند.

چندی بعد یوچی ها بصورت عمومی و کلی در حوالی 70 ق.م. رود اکسوس را عبور نموده و به کمک «تاهیا» یا «تخار»ها که متحد یا تابع ایشان شده بودند به باختر نفوذ پیدا کردند.⁽⁸⁾ از این بعد یوچی ها و تخارها تقریباً مترادف یکدیگر شده و مخصوصاً منابع هندی یوچی ها یعنی قومی را که شاهان کوشانی از میان ایشان ظهور نموده است به اسم «تخار» یاد کرده اند و چندین نفر مستشرق معروف مثل «لسن Lasson»، «ریختهوفر Richthofer» و «سیلون لوی Sylvan Louie» به همین نظریه میباشند.

از روی بیانات فوق منابع چینی و یونانی ظاهر شد که حینیکه یوچی ها در سواحل راست اکسوس رسیده بودند، در صفحات شمال هندوکوه قوم تجارت پیشه و متمدنی بنام «تاهیا»، «داهی» یا «تخار» بود و باش داشته و مدتی با یوچی ها روابط همسایگی، رفت و آمد، معاملات تجارتي،

خرید و فروش و دیگر مناسبات داشتند و به تدریج یوچی ها رود اکسوس را گذشته در میان تخارها سکون و با آنها دوستی و خویشی قائم کردند و چون نقاط مدنی همیشه نظر بربرها را بخود جلب میکند، قبایل یوچی که قوم بادیه نشین بودند، تخارها را با خود متحد ساخته و به این ترتیب صفحات باخترا بدست آنها افتاد.

پوره معلوم نمیشود که آیا پنج حاکم نشین یا اماراتی که منابع چینی از آن صحبت میکند پیش از ورود یوچی ها وجود داشت یا بعد از رسیدن ایشان بمیان آمده است. چون قرار منابع چینی «تاهیه» از خود شاهی نداشت، شاید اراضی خود را به اصول تشکیل پنج حاکم نشین یا امارت اداره میکردند چنانچه وجود رئیس علیحده در هر شهر هم این نظریه را تقویت میکند. بهر حال قبایل یوچی بعد از 70 ق.م. پنج حاکم نشین یا امارت در صفحات شمال آریانا داشتند.

بر گردیم به منابع چینی: قراریکه یک اثر دیگر چین «هومان - شو»⁽⁹⁾ مینویسد که صد سال بعد (معلوم نمیشود که صد سال بعد از دخول یوچی ها در تاهیه یا صد سال بعد از تقسیم شدن آنها. این مسئله هنوز زیر بحث است.) رئیس یکی از قسمت های پنجگانه «کوی شانگ هی هو» یعنی رئیس کوشانی ها موسوم به «کیو - تسو - کیو Kieou-tsiou-kiu» چهار رئیس دیگر حمله نموده آنها را مطیع خود ساخت و خودش عنوان شاهی به خود گرفته و اسم سلطنتش را «کوی شوانگ» یعنی «کوشان» نهاد.⁽¹⁰⁾

به این ترتیب چون قبایل یوچی آریانا بهم متحد شدند، باقی قبایل شمال هم به ایشان همدست گردیده سدی را که از 135 ق.م. به اینطرف یونانی ها در مقابل شان حائل کرده بود، برداشته بیش از پیش بطرف غرب و مخصوصاً جنوب آریانا منتشر گردیدند. در ین مورد باز از منابع چین میتوان استمداد نمود. زیرا واضحاً مینویسند که «کوزولو» (اولین شاه کوشان) به پارتیا (نگانسی Ngansi) و کابل (کافو Kao-fou) و کی پن (کاپیسا یا گندهارا) و سپس به «پوتاها» که در حوالی غزنی بودند نیز فایق آمدند. «واله دوپوسن» فرانسوی⁽¹¹⁾ میگوید که باید «پوتا Pouta»ها را با «پختو» یا «پوختو» مقایسه کرد. اشاره مؤرخ فرانسوی بی مورد نیست زیرا قبایل پشتون عموماً در جنوب هندوکوه مسکون بوده و هیچ شبهه ئی نیست که در حوالی غزنی حالیه با کوشانی ها مقابل شده باشند. ناگفته نماند که چون یوچی ها یا حالا واضح تر بگوئیم «کوشانی»ها در

صفحات شمال آریانا منتشر گردیده بودند. در جنوب هندوکوه یونانی ها در حوالی کابل و کاپیسا، پهلوا ها در اراکوزی و اسکائی ها در حوزه اندوس استقرار داشتند و بواسطه فشاری که از شمال، جنوب، غرب و شرق حس میشد، یونانی ها بکلی زمینه را تخلیه کرده و کابل هم بدست پهلوی های اراکوزی افتاد و «کجولو کدفیزس» اولین شاه کوشانی، کابل زمین را از «گندوفارنس» یکی از معروفترین شاهان ایشان میگیرد. با او نفوذ کوشان در تمام آریانا قائم شده با پسرش «ویما کدفیزس» فتوحات هند شروع میشود و در زمان کنیشکای کبیر و جانشینان او نفوذ امپراطوری کوشانی در کشور پهناور هند تا بنارس و پتنه در سواحل گنگا و در ترکستان چین تا حوزه رود تارم انبساط مییابد.

کوشانی ها برخلاف آنچه که تا یک وقت تصور میشد و آنها را مغلی میخواندند مانند اسکائی ها آریائی میباشند و شرقی ترین شاخه آریائی تصور میشوند که از سرزمین بومی آریائی شمال حوزه اکسوس مستقیماً بطرف شرق به وادی سردریا و مناطق ماورای شرقی آن در آسیای مرکزی منتشر شده مانند پیش قراولان نژاد آریا قرون متمادی با عالم زرد بوستان مغلی در تصادم ماندند و انقلابات روزگار ایشان را دوباره به مهد آریائی یعنی کوه پایه های آریانا رسانید. بعلاوه اختصاصات نژادی و خطوط چهره و شکل سر و غیره که آریائی بودن کوشانی ها را ثابت میکند، زبان ایشان هم این نظریه را تقویت مینماید که از آن پایان تر صحبت خواهیم نمود. قراریکه از روی مسکوکات و دیگر لوايح مکتشفه معلوم میشود، کوشانی ها سر بلند نوک تیز، دماغ بزرگ و طویل، الاشه های عریض داشته اند. پروفیسور «کنو» جنبه احتمالی ترکی بودن آنها را نیز مطالعه کرده لیکن آخر به آریائی بودن آنها اعتراف میکند و از نقطه نظر قیافه بدنی تیپ مخصوص «هوموالپی نوس» را در آنها سراغ داده مینویسد: بینی دراز و سائر خصوصیاتی که در تصاویر مذکور اشاره شده اصلاً از ممیزات نژاد «هوموالپی نوس» است.⁽¹²⁾ کوشانی ها از نقطه نظر لباس نه چینی، نه ایرانی و نه هندی بلکه چیز مخصوصی میپوشیدند که در تبت و آسیای مرکزی و با جزئی فرقی تا امروز در افغانستان معمول و مروج میباشد. در لوحه سنگ بزرگی که بطول 90 سانتی متر و عرض تقریباً 40 سانتی متر از معبد مشترک بگرام کشف شده و در موزه کابل موجود است، به دور مجسمه بودای مرکزی 34 نفر اشخاص دیگر روحانی و غیر روحانی، دو نفر اعانه دهنده کوشانی با عیال های شان هم دیده میشود، ریش انبوه، دماغ بلند و قلمی، چشمان بزرگ، اندام مناسب و غیره چیزهاییکه اختصاصات بدنی یک فرد آریائی

را تشکیل میدهد به وجه احسن در ین نجبای اعانه ده کوشانی جمع است. لباس مرد عبارت از یک تمبان چین داری است که از بالا تا پائین چین خورده و با چین های خود سراسر بیک پتلون صاف امروزی شباهت دارد. پیرهن او عیناً یک پیراهن دراز افغانی است که یخن آن یکطرف بسته میشود. روی اینها چینی دارد که از زانو فرامده و آنرا فقط یک تکه که عموماً به شکل ماه نو یا گل شش برگ میباشد روی سینه محکم نگاه میدارد تا دو طرفه دامن آن از هم دور نماند. آستین های این چین از شانه تا بند دست چین دارد و نسبتاً تنگ است و شکل بازو و ساعد زیبا و طویل او را بخوبی نشان میدهد. لباس زنانه طویل و دامن آن پرک دار و موج است و تماماً قامت زیبا و رسای خانم را پوشانیده است. چنین گمان میرود که این لباس را کوشانی ها بعد از استقرار خود در آریانا از روی لباس بومی های اینجا اختیار نموده باشند زیرا در یک لوحه سنگ دیگر که از «پایتاوه» کوه دامن پیدا شده موزه های نمدی در پا دارند.

راجع به زبان کوشانی ها اگرچه تا حال تحقیقات رضائیت بخش نشده معذالک آنچه در ین مورد می نگارند، خالی از مفاد نیست. این زبان را مدققین اروپائی به نام های مختلف یاد کرده اند.⁽¹³⁾ پروفیسور «لوی من Leumann» که نخستین بار خصوصیات لسان مذکور را شرح داده آنرا «آریائی شمالی» خوانده است. فضلالی فرانسوی که اول آنها موسیو «پلیو Pelliot» بوده آنرا «ایرانی شرقی» نامیده اند و پروفیسور «لیودر» آنرا «زبان اسکائی» گفته است. پروفیسور «کنو» اسمی را که پروفیسور «کرسست Kirst» برای آن نهاده، یعنی «زبان ختنی» گفته است مرجح میدانند چه زبان مذکور در دربار ختن بحیث یک زبان رسمی در قرن 8 م. معمول بوده و قرار معلوم از قرون اولیه مسیحی بدان گفتگو میکردند. فراموش نباید کرد که این زبان غیر از زبان «تخاری» است که به دو شاخه «الف» و «ب» تقسیم میشود و در صفحات شمال آریانا تخاری و ممکن تاهیا ها که پسان از رعایای یوچی شمرده میشوند، بدان متکلم بودند.

بهر حال زبان کوشانی ها را بنام های فوق به هر کدام که یاد کنیم مناسبت دارد. این زبان در مسکوکات و کتیبه های شاهان ایشان بکار رفته و از جمله «شاؤ نانو شاؤ کنشکی کوشانو» یعنی «کنیشکا شنهشاه کوشان» بخوبی معلوم میشود که زبان مذکور شاخه ئی از السنه ایرانی است. نا گفته نماند که در ضرب مسکوکات سلاطین کوشانی زبان یونانی نیز استعمال شده ولی چیز تقلیدی است که از روی مسکوکات یونانی ها نقل

نموده اند و به تدریج شکل حروف الفبای آن فاسد شده رفته و در اواخر دوره کوشانی بکلی از خواندن می برآید.

سوالی در حاضر میگذرد که آیا رسم الخط بومی آریانا در عصر کوشانی چه بود؟ همان طوریکه در مقابل زبان یونانی، زبان ساکی یا سیتی حرف زده میشد، در مقابل رسم الخط یونانی رسم الخط بومی هم بود که زبان ساکی و دیگر پراکریت ها و سانسکریت مروجۀ اینجا در آن تحریر میافت. این رسم الخط را معمولاً بنام «خروشتی» یاد میکنند و میگویند که اصلاً از روی الفبای «آرامی» اشتقاق یافته و اصلاً صورت قضیه چنین است که الفبای «آرامی» را منشیان و اهل دفتر حکمرانان عصر هخامنشی در اینجا آورده و در آریانا آهسته آهسته رنگ دیگری بخود گرفته است و قرار تحقیقات مستر «کنو» صورت الفبای آن در اواخر قرن سوم قبل از میلاد مکمل گردیده است. این رسم الخط پیش از کوشانی ها در مسکوکات یونانی های باختر و پهلواها و غیره نیز استعمال شده است. ایوکرآتیدس، اولین شاه یونانی است که آنرا در چپۀ مسکوکات خود استعمال نمود و قراریکه گزارشات تاریخی باستانی آریانا به ما ارائه میکنند از زمان سلطنت مستقل یونانی های باختر به بعد هر شاه به مجردیکه به جنوب هندوکوه دست میافت با زبان بومی اسکائی-تخاری و دیگر پراکریت ها و سانسکریت رسم الخط خروشتی را در چپۀ مسکوکات خود استعمال می نمود. این مسئله ارائه میکند که از چند قرن ق.م. تا اخیر دوره کوشانی این رسم الخط در آریانا معمول بود علاوه برین رسم الخط برهمنی که صحن، رواج آن بیشتر سرزمین هند است هم در آریانا در عصر کوشانی ها استعمال میشد چنانچه نوشته های که در 1930 از بامیان کشف شده چیزی در خروشتی و بیشترش در برهمنی نوشته شده است ولی چون رسم الخط اخیر دورۀ گوپتا و خنتی و کوتچہ هم از بامیان بدست آمده است، مدقق فرانسوی سیلون لوی نتیجه گرفته میگوید که نمونه های مختلف رسم الخط های مذکور نشان میدهد که کتاب ها از ممالک مختلف به کتابخانه بامیان جمع شده بود. بهر جهت مقصد ما در اینجا وانمود نمودن این مطلب است که رسم الخط خروشتی بحیث رسم الخط بومی در عصر کوشان در آریانا وجود داشت و با مهاجرین در شمال هند هم انبساط یافته بود. شرقی ترین حد رواج این رسم الخط پنجاب و سواحل گنگا، غربی ترین آن قندهار و سیستان و مرکز آن همین دره های جنوب هندوکوه است چنانچه کتیبه ئی که از مقام خوات وردک، غرب کابل، پیدا شده این نظریه را بخوبی تقویت میکند.⁽¹⁴⁾

کوشانی‌ها اگر چه تا زمانیکه در شمال اکسوس بودند مانند سایر قبایل یوچی بربر و غیره مدنی بودند ولی تصادم با مدنیت باختر و مراودات تجارتي با تاهياهای تجارت پيشه و متمدن به تدريج از خشونت طبع و مراتب بربريت آنها کاست چنانچه وقتیکه به باختر منتشر ميشدند تمام شواهد به ثبوت ميرساند که اين قوم استعداد و قبول مدنيت را پيدا کرده و در تمام شعب زندگانی و مملکت داری بوميان باختر و حکمفرمایان يونانی آن والا را قدم بقدم تعقيب مينمودند و آخر تحت تاثير فضای خوشگوار و مدنی باختر و سایر نقاط آريانا به اندازه نئی قوام مهذب شدند که دوره سلطنت و زمامداری آنها یکی از درخشان ترين دوره های قبل از اسلام آريانا بشمار ميرود و قراریکه در قسمت های مابعد تحت عناوين کوچک حد بحد در موقعش ديده خواهد شد، دين، فلسفه، حکمت، ادبيات، صنعت، معماری، هيکل تراشی، رسامی، نقاشی، مهندسی تمام شعب هنرهای زیبا در عصر آنها ترقی شایان نمود. دربار شاهان کوشانی، خصوص بارگاه مجلل سلطنتی سلطان معروف و مقتدر ایشان کنيشکا آستانه علم و حکمت و فلسفه و اخلاق بود. کنيشکا برای بدست آوردن يکنفر نویسنده و ادیب معروف «اسوا کوزا» با شاه مگدها مخصوص جنگ کرد تا او را بدست آورد. مشاورين ادبی، دینی همیشه با سلطان یکجا بوده حتی با او در یک قصر رهائش میکردند. از نقطه نظر مملکت داری و سياست کوشانی ها رول مهمی در آسيا يا بهتر بگوئيم بين آسيا و اروپا بازی کرده اند زیرا با موقعيتیکه بين امپراطوری «روم» و «هان»های چین داشتند، سيادت سياسی و تجارتي بدست آنها بود.

مدققين از نقطه نظر گزارشات تاريخی دوره پنج قرنه سلطنت کوشانی ها را به چندین دوره تقسيم کرده و روی همرفته آنها را دو حصه مينمايند یکی کوشانی های بزرگ که قبل از تهاجم هياطله سلطنت نموده اند، دوم کوشانی های کوچک که بعد از امحای آنها دو باره به پادشاهی رسیده اند. اين دو دوره هر کدام باز به دو حصه عليده تقسيم ميشوند.

حصص دوگانه حکمفرمائی کوشانی های بزرگ را یکی دوره سلطنت خاندان کدفيزس و دیگری دوره حکمفرمائی اولاده کنيشکا در برميگيرد. اولين شاه کوشانی که در عين زمان مؤسس خانواده کدفيزس هم ميشد «کزولو» يا «کجولو» نام داشت که او را «کدفيزس اول» هم ميگويند. بعد از او پسرش بنام «ويما کدفيزس» يا «کدفيزس دوم» به سلطنت رسيد و با اين دو نفر فوری دامنه اولين خانواده شاهی کوشانی به علتی که مجهول است چيده ميشود. مدققين بين سقوط خانواده کدفيزس و ظهور

کنیشکا خالیگاهی تصور میکنند و طول آنرا به پنجاه سال میرسانند و چنین میگویند که یک عده حکمرانان درین مدت در قلمرو کوشان بمیان آمده اند که مهمترین آنها «سوتر مگاس» یعنی «منجی کبیر» است که در ضرب مسکوکات از بردن نام خود هم صرف نظر نموده است.

دومین خانواده کوشانی های بزرگ با شخص برجسته و ممتاز کنیشکا شروع شده و بعد از یک سلسله شاهانی مرتباً می آیند که اخیر اسم شان به کلمه «هوایشکا» تمام میشود. این خانواده با «واسودوا» منقرض شده و علت آنها تهاجم «هیاطله» است که در 425 م. و سالهای بعد بمیان آمده و شهزادگان کوشانی را به فرار در کوه پایه های بلند و نقاط مرتفعه مجبور میسازد و بعد از نیم قرنی از دست «گوپتا» های هندی شکست خورده و عناصر بومی ایشانرا نابود میسازد و باز نوبت به حکمرمائی کوشانی ها میرسد و به این ترتیب دوره کوشانی های کوچک آغاز می یابد.

دو شاخه کوشانی های کوچک، یکی شاخه شمالی یا باختری و دیگری شاخه جنوبی یا کابلی است. شاخه اولی را «کیداری» ها نیز میتوان گفت زیرا رئیس آنها «کیدارا» نام شخص سیاس و عاقبت اندیشی بود و در باریکترین مواقعی که خطر هیاطله و ساسانی ها از هر طرف حس میشد، صفحات باخترا را محافظه نمود. بعد از او پسرش بمیان آمده و سیلاب تهاجم هیاطله مجبورش نمود که با بستگان خود نزد کوشانی های دره کابل پناه برد. کوشانی های کابل شاخه دوم کوشانی های کوچک و آخرین عناصر سلاله کوشانی میباشد که در قلمرو بسیار محدودی بین کابل و بامیان و غزنی و گرد و نواح مجاور آن نفوذ و حاکمیت داشتند. درین وقت قسمت های هندی امپراطوری کوشان که از مدتی قبل با تعالی گوپتاها مجزا شده بود، بدست حکمرانان گوپتا و غیره اداره میشد.

در مناطق شمال بعد از هیاطله، ترک ها و در حصص غربی ساسان ها نفوذ پیدا کرده بودند. شاهان ترکی که در قرن 6 و 7 در کاپیسا، دره کابل (گندهارا) به سلطنت میرسند عرقاً با کوشانی ها مخلوط اند و ازین جهت همه آنها اجداداً سلسله نسبت خود را به کوشانی ها و مخصوصاً به سلطان مقتدر آنها کنیشکا نسبت میدهند.

کوشانیهای بزرگ

دوره اول

خاندان کدفیزس

ادامه دارد!

تبصره ها و مأخذ:

- 1- کنو "کتیبه های خروشتی" صفحه 43، مقدمه کتاب.
- 2- امپراطوری مذکور بین سالهای (87 – 140 ق.م.) میزیست.
- 3- به این موضوع در رساله «تایان» ترجمه احمد علی کهزاد که تقریباً 15 سال بعد از این نوشته ترجمه شده است هم اشاره شده است که صحت موضوع را یکبار دیگر نشان میدهد. (بنیاد فرهنگی کهزاد)
- 4- کنو "کتیبه های خروشتی" فصل 123 ورق 6 و مابعد.
- 5- کنو "کتیبه های خروشتی" صفحه 96.
- 6- واحد مسافه چینی و طول آن مساوی به 500 متر میباشد.
- 7- رسم الخط لاتین نام های مذکور قرار آتی است: Homo-Kao-fu،Hitum –Hu ،Kuei Shuang ،Shuang-Mi ،Huimi
- 8- واله دوپوسن "هند در عصر موریای، بربرها، یونانی ها، سیت ها، پارت ها، یوچی ها" صفحه 336.
- 9- تاریخ دومین شاهان سلاله های چین که وقایع تاریخی را بعد از 25 مسیحی شرح میدهد.
- 10- واله دوپوسن "هند در عصر موریای، بربرها، یونانی ها، سیت ها، پارت ها، یوچی ها" صفحه 338.

- 11- واله دوپوسن "هند در عصر موريا، بربرها، يونانى ها، سبت
ها، پارت ها، يوچى ها" صفحه 339.
- 12- صفحه 94 ترجمه "كتيبه هاى خروشتى" توسط آقاى امينى
كه در شعبه تاريخ موجود است.
- 13- صفحه 96 ترجمه "كتيبه هاى خروشتى" توسط آقاى امينى.
- 14-